

جایگاه دانش بومی در توسعه‌ی روستایی پایدار

خدیجه بوذرجمهری

عضو هیات علمی جغرافیا دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

دانش سنگ بنای توسعه است ولی متأسفانه دانش بومی تا این اواخر مفاهیم «واپسگرایی» و «ایستایی» را به ذهن‌ها متبادر می‌نمود که آن هم ناشی از افکار و رویکردهای نوسازی و رهیافت‌های انتقال فن‌آوری به کشاورزان کشورهای در حال توسعه بوده است. اما با بروز مشکلات اقتصادی و اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از کاربرد فن‌آوری‌های نسنجیده و استفاده از فرهنگ غربی در کشورهای در حال توسعه، رویکردهای درون‌زا مطرح گردید. تحت تأثیر این تحولات، فرهنگ‌های قومی، ظرفیت‌های محلی، دانش‌ها و مهارت‌های بومیان، به عنوان مکمل دانش رسمی مورد توجه متخصصان امور توسعه قرار گرفت. در این مقاله ضمن تعریف دانش بومی و تفاوت‌های آن با دانش رسمی، به جایگاه آن در توسعه‌ی روستایی پایدار پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: دانش بومی، دانش رسمی، توسعه روستایی پایدار.

مقدمه

در نیم قرن اخیر، دانش رسمی و نوین، فناوری‌های جدید و کارآمدی را در کلیه‌ی فعالیت‌های تولیدی و کشاورزی پدید آورده که موجب تحولات اساسی در فرآیند تولید و عرضه در زندگی بهره‌برداران کشاورزی و روستاییان شده است. در همین حال، به‌کارگیری برخی از فناوری‌ها، معضلاتی را در عرصه‌های زیست محیطی، تولیدی و اجتماعی ایجاد کرده و موجب دغدغه‌های فکری اندیشمندان و طراحان توسعه شده است. یکی از گزینه‌های مورد نظر در پاسخ‌گویی به این دغدغه‌ها، رجوع به دانش تجربی گذشتگان است. بهره‌گیری از «خردتجربی انباشته و تاریخی» بهره‌برداران محلی، که اصطلاحاً دانش بومی نام گرفته است، این امکان را فراهم می‌سازد که در فرآیند

تعیین نیاز و طراحی فن آوری‌های متناسب و به‌کارگیری آن، مردم محلی و دانش آن‌ها عملاً در مسیر توسعه‌ی متوازن و پایدار به مشارکت گرفته شود.

دانش بومی چیست؟

برای «دانش بومی»^۱ یا *(IK)* نام‌های دیگری مانند «دانش محلی»^۲ «دانش فنی بومی»^۳ و «دانش سنتی»^۴ وجود دارد. اما اصطلاح دانش بومی *(IK)* بیش از همه به کار گرفته می‌شود (*IIRR, 1996:7*). دانش بومی یا *(IK)* که توسط وارن و کشمن^۵ مطرح شد، عبارت از مجموع تجربه و دانشی است که یک جامعه در برخورد با مشکلات شناخته شده و ناآشنا به دست آورده و آن را اساسی برای تصمیم‌گیری‌ها و چالش‌های خود قرار داده است. دانش بومی ریشه در تجربیات قرن‌های گذشته دارد و تا وقتی که جامعه پابرجاست، به عنوان پایه‌ی فرهنگی و فنی آن به تکامل خود ادامه می‌دهد. دانش بومی دانشی است که مردم به آن اعتقاد دارند و آن را در طول زمان در جامعه‌ی خود توسعه و بهبود بخشیده‌اند. (*Penny R. Andersen, 2001: 1*)

دانش بومی بر اساس تجربه است و غالباً در طول زمان آموخته شده و با فرهنگ محلی و محیط‌زیست سازگار گردیده و لذا پویایی و کارایی لازم را کسب کرده است. دانش بومی به گروه‌های قومی یا ساکنین یک ناحیه و روستا محدود نمی‌شود بلکه به‌همه‌ی جوامع شهری و روستایی و عشایری تعلق دارد (*IIRR, 1996:7*).

دوینس معتقد است، دانش بومی زمینه‌های مساعدی را برای توسعه فراهم می‌آورد، وی دانش بومی را به پره‌های یک پرنده تشبیه می‌کند، یعنی از زمانی که پرنده پر درمی‌آورد پرواز را می‌آموزد (*Dewes, 1993: 3*). دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را دربرمی‌گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی است، غالباً به‌صورت شفاهی سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود (عمادی، ۱۳۷۸: ۱).

دانش بومی از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به‌طور طبیعی تولید می‌شود- و براساس کارایی و سازگاری با شرایط محیطی به نواحی مجاور و دور دست پخش و منتشر می‌گردد- هر چند که معرفت مردم روستایی بعد از تحولات شهرنشینی

1 Indigenous Knowledge

2 Local Knowledge

3 Technical Indigenous Knowledge

4 Traditional Knowledge

5 Warren & Cashman

و رشد فزاینده‌ی آن از طریق تزریق دانش حوزه‌ی جغرافیایی خارج از روستا، تحت تأثیر قرار گرفته و سبب فزونی و یا اضمحلال آن گردیده باشد (زکیا، ۱۳۷۴: ۶).

بنا بر تعاریف فوق مهمترین ویژگی دانش بومی عبارتست از:

- بر پایه تجربه استوار است،
- در طول قرن‌ها با کار بر روی آن مورد آزمون قرار گرفته و جنبه کاربردی پیدا کرده است،
- با محیط و فرهنگ بومی سازگار است،
- پویا و در حال دگرگونی است.

کاربردی بودن دانش بومی بر این نکته تأکید دارد که تلاش برای گردآوری آن، یک فعالیت صرفاً آکادمیک نیست بلکه مشخصاً برای حل مسایل و مشکلات فراروی بشری آغاز شده است. وابستگی و سازگار بودن دانش بومی به خاستگاه جغرافیایی آن اشاره دارد، یعنی برای حل مسایل توسعه یک کشور، کاوش و بررسی علمی دانش بومی آن سرزمین الزامی است.

پیشینه موضوع

در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ سازمان ملل طی قطع نامه‌ی شماره‌ی ۱۶۴، سال ۱۹۹۳ را به عنوان «سال بین المللی مردم بومی جهان» اعلام کرد. هدف از آن توسعه‌ی همکاری‌های بین‌المللی به منظور طرح و بررسی مسایل و مشکلات مردمان بومی جهان بوده است، مشکلات مطرح‌شده شامل، وضعیت نامطلوب حقوق انسانی، توسعه، آموزش، بهداشت و محیط زیست آنان بوده است (D.Kolawople, 2001: 1).

پژوهش‌های بین المللی در زمینه‌ی دانش بومی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. از پیشگامان تحقیقات علمی دانش بومی می‌توان پزشکان و گیاه پزشکان مشهوری چون ویلیام آ. آلبریج^۱، آلبرت هوارد^۲، اف. اچ. کینگ^۳، وستن آ. پرایس^۴، جی. تی. رنج^۵ و رابرت مک گریسون^۶ را نام برد. آنان باور داشتند که گسترش سریع بیماری‌های قلبی و ریوی و شیوع امراض و آفات گوناگون دامی و کشاورزی در جوامع غربی ناشی از گسترش مواد شیمیایی نوپای آن زمان بوده است لذا از طریق پژوهش‌های تطبیقی به

1 William A. Albrecht
2 Albert Howard
3 F.H. King
4 Weston A. Price
5 G.T. Wrench
6 Robert Mac Carrison

راه و روش تغذیه و زراعت قبایل بومی جهان توجه کردند و نتایج مشاهدات خود را در کتب و مقالات متعدد منتشر نمودند.

اما با آغاز جنگ جهانی دوم، تحقیقات این دانشمندان تحت الشعاع مسائل جنگ قرار گرفت و کاهش یافت. در سال‌های بعد از جنگ، بازسازی اروپای جنگ‌زده از طریق اعتبارات «بانک بین‌الملل بازسازی و توسعه» یا «بانک جهانی»، توسعه صنعتی بیش از پیش به مثابه‌ی تنها الگوی رشد تثبیت شد. در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ که اوج اجرای پروژه‌های عظیم توسعه در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بوده است، کسی را جرأت پیش کشیدن مزایای استفاده از دانش بومی نبوده و آن را به عنوان «عقب‌افتاده» و روش‌های سنتی کهنه و بیهوده نادیده می‌گرفتند.

اما به تدریج نشانه‌های «ناپایداری» در فرآیندهای توسعه صنعتی کم و بیش آشکار گردید و مجدداً توجه دانشمندان را به دانش‌ها و روش‌های تولید کشاورزی بومی برانگیخت. برای مثال، انتشار کتاب «بهار خاموش» اثر راشل کارسون (۱۹۶۷) و تأثیرات مخرب کاربرد د. د. ت در کشاورزی شیمیایی، باعث آگاهی عمومی در امریکا گردید و زمینه‌ی پیدایش کشاورزی ارگانیک را فراهم کرد.

چنین تحقیقات و توجه به مسایل پایداری و توسعه‌ی اقتصادی، منجر به تشکیل «کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه»^۱ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۴ گردید. این کمیسیون در سال ۱۹۸۷، طی نشستی با عنوان «کمیسیون برانتلند»،^۲ از سازمان ملل خواست تا از کشورهای مختلف برای ایجاد یک همکاری و تلاش مشترک برای دستیابی به هنجارهای رفتاری و منافع همگانی دعوت به عمل آورد. این نشست، به «آینده مشترکات ما» معروف شده است و مهمترین هدف گردهمایی، همکاری جهانی، دوجانبه و متقابل بین کشورهای مختلف در زمینه‌ی مسایل توسعه اقتصادی و محیط‌زیست بوده است (یان‌گلدین و آل. آلن وینترز، ۱۳۷۹: ۲۵) با انتشار گزارش این نشست، «توسعه به هر قیمتی» به‌عنوان ناپایداری مورد اعتراض قرار گرفت و «توسعه پایدار» به عنوان یک راهبرد برای پیشرفت جایگزین گردید. در گزارش مذکور، اصطلاح «توسعه پایدار» چنین تعریف شد: «توسعه‌ی پایدار توسعه‌ای است که نیازهای اساسی نسل کنونی را برآورده کند، بدون آن‌که توانایی نسل‌های آینده را در رسیدن به نیازهایشان به خطر بیندازد» (اعلامیه‌ی کمیسیون توکیو، فوریه ۱۹۸۷). در سال‌های اخیر که سازمان ملل تلاش‌های زیادی جهت برقراری توسعه پایدار نموده است، آشکار

1 WCED= World Commission on Environment and Development

2 Brundt Land Report = Our Common Future

گردیده که دانش و روش‌های قبل از صنعتی شدن در کانون «چگونگی دستیابی به پایداری» قرار دارند. مسایلی از قبیل تنوع زیستی، مدیریت آب و زمین و سنت‌های همیاری، روش‌ها و دانش مردمان محلی به عنوان مدل‌های زمان آزموده برای برنامه‌ریزی، پیشرفت و توسعه در طول زمان‌ها به خدمت گرفته شده است.

شناخت و ضرورت دانش بومی به جایی رسیده که بانک جهانی از این تحقیقات حمایت نمود چنانکه در سپتامبر ۱۹۹۳ کنفرانسی را در واشنگتن D.C. برگزار و از تعداد زیادی از رهبران جوامع بومی جهان دعوت به عمل آورد، هدف از برگزاری این کنفرانس این بود که آیا دانش بومی قادر است یک آینده‌ی پایدار را برای بشر ایجاد نماید؟ از نتایج کنفرانس آشکار گردید که دانش منحصر به دانش‌های رسمی و غربی نیست بلکه هزاران علم و فن در فرهنگ‌ها و تمدن‌های سراسر جهان وجود دارد که در توسعه‌ی پایدار سهم به‌سزایی دارند (www.Iranik,2002:1). در سال ۱۹۹۲ سه مرکز دانشگاهی دانش بومی بین‌المللی به نام‌های «برنامه‌ی توسعه و سیستم‌های دانش قومی»^۱ و «مرکز پژوهش بین‌المللی و شبکه‌های مشاوره‌ای»^۲ در هلند و «مرکز دانش کشاورزی بومی و توسعه‌ی روستایی»^۳ در دانشگاه ایالتی آیوا، یادداشت تفاهمی را مبنی بر کمک به تأسیس مراکز تحقیقات دانش بومی در سراسر جهان امضا نمودند. از آن تاریخ تاکنون بیش از سی مرکز دانش بومی تأسیس شده است که از فعال‌ترین آنان، «مرکز منابع دانش بومی سری‌لانکا»، «مرکز دانش بومی نیجریه»، «مرکز پژوهش عالی نظام‌های دانش بومی» در هندوستان و «مرکز منابع دانش بومی و توسعه پایدار» در فیلیپین را می‌توان نام برد (www.nuffic.ik-pagess). در ایران نیز از دیرباز تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی دانش بومی و روش‌های سنتی و دامداری انجام شده است. محققانی همچون جواد صفی‌نژاد (۱۳۵۳)، خسرو خسروی (۱۳۵۸)، کاظم ودیعی (۱۳۵۲)، مرتضی‌فرهادی (۱۳۷۱ و ۱۳۸۰)، مهدی طالب (۱۳۷۱)، مصطفی ازکیا (۱۳۷۴)، و خانم لمتون (۱۳۷۷)، محمدحسین پاپلی یزدی (۱۳۷۸) و دیگران تحقیقات سودمندی در زمینه معرفی سنت‌ها و دانش‌های بومی ایران داشته‌اند اما از یک سو این کمتر به شکل سیستمی و همه‌جانبه صورت گرفته و از سوی دیگر این گونه تحقیقات نیازمند مراکزی جهت جمع‌آوری، ضبط، ارزیابی و اشاعه و نشر آنها دارد. از این رو در سال ۱۳۷۸ مرکز «تحقیقات دانش بومی» در روستای خوره از شهرستان محلات در استان مرکزی با مشارکت معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری

1 LEAD= Leiden Ethnosystems and Development programme

2 CIKARD= Center IK Agriculture Rural Development

3 CIRAN= Center for International Research and Advisory Networks

وزارت جهاد کشاورزی تأسیس گردید. اخبار و دستاوردهای علمی مربوط به این ایستگاه در قالب «گاهنامه علمی - فرهنگی دانش بومی و توسعه» منتشر می‌شود. همچنین در سال ۱۳۸۱ به سایت اینترنتی مجهز و به شبکه‌های دانش بومی سراسر جهان مرتبط گردید (www.iranik.com).

تفاوت‌های دانش بومی و دانش رسمی

برای دانش علمی^۱ واژه‌های دیگری مانند «دانش غربی»، «دانش بین‌المللی»، «دانش مدرن»، «دانش رسمی» به کار گرفته می‌شود در منابع لاتین غالباً از واژه «دانش غربی» با وجود تمام محدودیت‌های آن در مقابل «دانش بومی» استفاده می‌شود ولی در منابع فارسی اصطلاح «دانش رسمی» رایج‌تر است. «دانش علمی» یا «دانش رسمی» دانشی است که دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و مؤسسات خصوصی به کار می‌گیرند. این دو دانش با یکدیگر در تقابل نیستند بلکه مکمل هم می‌باشند، اما از نظر مفهومی و بنیادی و روش‌شناسی از یکدیگر متمایز هستند. بدین ترتیب که اولاً سیستم‌های دانش رسمی جهانی هستند- به همین دلیل گاهی به نام «دانش بین‌الملل» نیز خوانده می‌شوند- زیرا این آموزش‌ها در اکثر فرهنگ‌های دنیا ریشه دوانیده است. دوم این که دانش‌های علمی از طریق مشاهدات و تجربیات و شیوه‌های معتبر مستند شده‌اند اما دانش‌های بومی دارای چنین ویژگی‌هایی نیست (D.Kolawople, 2001:1)

البته یکی از تفاوت‌های اساسی میان دانش بومی و دانش علمی در میزان قدرت صاحبان آن‌ها است، چیزی که دارندگان دانش بومی فاقد آنند. برخی از دانشگامیان و بسیاری از بومیان به تفکیک دانش بومی از دانش رسمی یا بین‌المللی، معتقد نیستند. اما بر این باورند که دانش بومی هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که با تئوری‌ها و طبقه‌بندی‌های دانش علمی مطابقت داده شود. تفاوت دیگر به روش‌شناسی آن‌ها مربوط می‌شود یعنی برخی از دانشمندان علوم اجتماعی تمایل به جمع‌آوری اطلاعات «کمی» دارند تا داده‌های «کیفی» و برای این کار ارزش بیشتری قایلند. این در حالی است که تحقیقات و مصاحبه‌های دانش بومی غالباً از نوع کیفی است. از دیگر تفاوت‌ها آن که، علم بین‌المللی «جزء-گرا» است بدین معنا که برای درک سیستم‌ها، آن‌ها را به اجزا تشکیل دهنده‌ی آن تفکیک و طبقه‌بندی می‌کند، و اجزا به‌طور دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. برای مثال در سیستم بین‌الملل، کشاورزی از جنگل‌کاری جداست، مدیریت منابع وحش از مدیریت زمین‌ها و اراضی کشاورزی جداست و بالاخره

مدیران از تولیدکنندگان جدا هستند. اما دانش بومی یک رهیافت «کلی گرا» را در نظر دارد و کلی گرایی می گوید که سیستم ها، چیزی بیشتر از مجموع اجزا هستند، مثلاً تناوب کشت یک استراتژی امرار معاش است که کشاورزی، جنگل کاری و مردم محلی با مدیریت و جمع آوری محصول، همه را در بر می گیرد. فرهنگ های بومی اغلب انسان ها و طبیعت را به عنوان یک مجموعه و سیستم خلاق درک می کنند و از روش سیستمی استفاده می کنند. هدف اساسی در این روش درک کلی سیستم است و آثار ناشی از روابط متقابل اجزا و عوامل را بررسی می کند. بنابراین دانش بومی بیش از علم در فرهنگ جای گرفته است (Grenier, 1998: 50).

علاوه بر تفاوت های ذکر شده موارد اختلاف دیگری نیز بین این دو دانش وجود دارد که به طور خلاصه در جدول (۱) به شکل خلاصه تنظیم شده است.

جدول ۱: تمایزات عمومی دانش بومی و دانش بین الملل از جنبه روش شناختی*

زمینه ی مقایسه نوع رابطه	دانش بومی تابع	دانش علمی مسلط
شیوه ی فکری	حسی، شهودی، کل نگر، حوزه ی تمرکز بر مطالعه ی کشف رابطه ی اجزای طبیعت قرار دارد	تحلیلی، جزء نگر، حوزه ی تمرکز بر مطالعه ی اجزای طبیعت قرار دارد
ارتباطات	ذهنی گرا، شفاهی، کمتر مدون و غالباً به طور شفاهی منتقل می شود	عینی گرا، مکتوب علاوه بر آن که نزد دانشمندان است، از طریق کتاب ها، فیلم و نوار منعکس می شود
آموزش و یادگیری	یادگیری براساس مشاهده و تجربه از طریق حواس پنج گانه کسب می شود و با روش های متعدد انجام می گیرد	تعلیم و تعلم معمولاً جدا از مفاهیم کاربردی است از طریق سمعی و بصری و باروش واحد انجام می گیرد
تأثیر پذیری	ارام، غیر قطعی	سریع و قاطع
تولید اطلاعات	براساس مشاهدات شخصی، آزمون و خطا و ترکیب واقعیت ها انجام می گیرد، از ابزار و تجهیزات محلی استفاده می شود، داده ها توسط استفاده کنندگان منبع، تولید می شود	براساس آزمایشگری و سیستماتیک و تجمع سنجیده ی واقعیت هاست، داده ها توسط کادر متخصص تحقیق و تولید می گردد و از ابزار و تجهیزات آزمایشگاهی بهره می گیرد
نوع داده ها	کیفی، طولانی مدت و محلی	کمی، اماری، کوتاه مدت و اجرا در ناحیه های وسیع
طبقه بندی	اکولوژیکی، از یک نقطه به نقطه ی دیگر متفاوت است	عمومی و سلسله مراتبی و اصول آن برای مناطق وسیع تر توصیه می شود
تبیین و توجیه و فرضیه سازی	غالباً معنوی و اخلاقی و فرضیه سازی و آزمون آن ها عمدتاً توسط خبرگان محلی انجام می گیرد و به دنبال تبیین معلول و پاسخ گویی به "چگونگی ها"؟	غالباً قانونی و مکانیستی، فرضیه سازی و آزمون آن عمدتاً با صاحب نظران و متخصصان است به دنبال تبیین علت و پاسخ گویی به "چراها"؟
اشاعه و تعمیم	اشاعه و تعمیم آن در نفاطی خاص که شباهت زیادی با منطقه اصلی داشته باشند امکان پذیر است	اشاعه یا تعمیم نتایج آن در نقاط گسترده ای امکان پذیر است

Grenier, 1998:50*

با وجود تفاوت‌های موجود بین دانش رسمی و دانش بومی، نباید آن‌ها را در مقابل هم قرار داد، زیرا این دو به‌دنبال هم و از هوشمندی و خردورزی بشر منشأ می‌گیرند. دانش رسمی یا علمی، خود بر تجربیات کهن تکیه زده و در دامن آن رشد کرده است، به عبارتی دانش بومی را می‌توان مادر دانش علمی دانست (عمادی، ۱۳۸۱: ۱۵).

بین دانش بومی و علمی نقاط مشترک زیادی وجود دارد و تشخیص و تفکیک آن‌ها از یکدیگر کار مشکلی است زیرا دانش بومی در طول زمان تغییر می‌کند و درک این که یک فن‌آوری حقیقتاً بومی است یا از بیرون گرفته شده و سازگار گردیده و یا آمیزه‌ای محلی است، کار دشواری است. اما برای طرح‌های توسعه مهم نیست که دانش بومی واقعاً بومی است یا با سایر دانش‌های محلی درآمیخته است. مهم این است که به جای توجه و تأکید بر تکنیک‌ها و راه‌حل‌های بیرونی، ابتدا به دانش‌ها و امکاناتی که در جامعه وجود دارد توجه کنیم و سپس مؤثرترین آن‌ها را با یکدیگر تلفیق کنیم و به کار بریم (HIRR, 1996: 7).

دامن زدن به تفاوت بین دانش‌های بومی و علمی، غالباً به دلیل ناقص بودن علم جزئی‌نگر، برخاسته از فلسفه‌ی تنگ‌نظرانه نظام سرمایه‌داری و اخلاق سوداگرانه این نظام بوده است. تجربه نشان می‌دهد که دانش بومی نه تنها با دانش رسمی تعارض ندارد، بلکه ویژگی‌های متفاوت بومی می‌تواند مکمل دانش رسمی باشد. به اعتقاد «چمبرز» دانش بومی و دانش رسمی از نظر قدرت و ضعف، مکمل یکدیگرند به طوری که از تلفیق این دو دانش می‌توان به موفقیت‌هایی رسید که برای هیچ کدام به تنهایی امکان‌پذیر نیست (چمبرز، ۱۳۷۶: ۹۹). در واقع گفتنی است که دانش بومی دیدگاه و روش سیستمی و شناختی کلی به پدیده‌ها دارد ولی دانش علمی از روش تحلیلی و شناخت جزئی به جزء پدیده‌ها استفاده می‌کند ولی این‌ها نه تنها متناقض هم نیستند بلکه مکمل یکدیگر نیز می‌باشند (شکویی، ۱۳۷۸: ۵۰).

علل توجه اخیر به دانش بومی

توجه اخیر به دانش بومی، عموماً به خاطر بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ناشی از رهیافت‌های نوسازی و انتقال فرهنگ‌های غربی و استفاده‌ی نسنجیده از تکنولوژی‌های مدرن در کشورهای جهان سوم بوده که مشکلاتی به شرح زیر ایجاد کرده است:

- فنون انقلاب سبز با تخریب اکولوژیکی و کاهش در آمد اقتصادی رژیم‌های فقیرتر (در سطح محلی و بدی تغذیه در نتیجه ی نابودی غذاهای سنتی و جایگزینی غذاهای وارداتی، همراه بوده است،

- توسعه‌ای که در ۳۰ سال گذشته مطرح شده و تحقق یافته است، فشارهای بی‌سابقه‌ای بر خاک‌های روی کره‌ی زمین، جنگل‌ها، منابع آبی و سایر منابع طبیعی وارد آورده است،

- برخی راه‌حل‌های توسعه‌ای بیگانه و بر اساس فرض‌های ناصحیح بوده و نه از نظر اقتصادی امکان پذیر بوده و نه با شرایط فرهنگی و اجتماعی جوامع مطابقت داشته است و به همین دلیل اغلب رها گردیده‌اند .

- برخی راه‌حل‌های تکنیکی برای حل مشکلات در سطح محلی مناسب نبوده و مورد پذیرش قرار نگرفته است،

- طرح‌های توسعه‌ای اغلب به نفع تعداد معدودی از گروه‌های ثروتمند و کشاورزان پرمنبع جامعه بوده است،

- برخی از بحران‌هایی که جوامع جهان سوم با آن‌ها مواجه شدند، اغلب منشاء خارجی داشته است،

- برنامه‌ریزی «از بالا به پایین» در مدیریت منابع طبیعی در سطوح محلی غالباً با شکست روبرو شده است .

از این رو چنین برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای که وابستگی به دنیای خارج داشت، نمی‌توانست به توسعه‌ی پایدار کمک کند زیرا این برنامه‌ها اغلب شرایط بومی، فنی و سیستم‌های محلی را نادیده می‌گرفت در صورتی که سیستم‌های دانش بومی ارزان، قابل دسترس در سطح محلی، مناسب با شرایط فرهنگی و غالباً بر اساس الگوها و فرآیندهای طبیعی بنا شده‌اند (Grenier, 1998: 6).

نقش دانش بومی در توسعه‌ی روستایی پایدار

کشاورزان کشورهای در حال توسعه از دانش هوشمندانه کشاورزی و منبع طبیعی برخوردارند. این دانش از نسل‌های گذشته و از طریق ارتباط نزدیک با محیط‌های کوچک طبیعی حاصل شده است (Warren, 1996, Osunade, 1988: 194; Rajasekaran, 1991: 387).

با تغییرات شرایط محیطی سیستم‌های دانش‌های بومی کشاورزی نیز متغیر و پویا می‌شوند و لذا پایداری را برای جوامع و محیط فراهم می‌سازند. مثلاً تجربه زارع بخشی از تغییر و تحول کشاورزی و پویایی دانش بومی است (Box, 1999: 36). سیستم‌های

دانش بر اساس تجربیات و آگاهی‌های بومی و فن‌آوری‌هایی که از بیرون منتقل و سازگار شده، ایجاد می‌شود (Kolawopole, 2001:2).

هدف از توسعه‌ی روستایی بهبود کیفیت زندگی افراد کم در آمد است. این امر از طریق بهبود وضعیت کشاورزی، درمانی و بهداشتی، تکنولوژی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی و تقویت ساختارهای پیشگامی فرد در جامعه عملی است. اما در هر حال نقطه شروع باید خود مردم باشند، کسانی که از دانش ذاتی پدیده‌ها و شرایط پیرامون خود برخوردارند و از آن‌ها متأثر می‌شوند. زمانی که بنگاه‌های توسعه برای بهبود استانداردهای زندگی روستاییان تلاش می‌کنند، ضروری است شرایط و سوابق اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اکولوژیکی و سیاسی آنان را در نظر بگیرند. تا زمانی که این تلاش‌ها بدون توجه به خود کشاورزان و منابع آن‌ها انجام گیرد، سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه، کارآیی چندانی نخواهد داشت. موفقیت طرح‌های توسعه به سیستم‌های دانش، اعتبار و انتقال فن‌آوری‌های متعلق به خود کشاورزان مربوط می‌شود به طوری که اکثر عقاید کشاورزان، که در گذشته بدوی و نادرست تلقی می‌شد، اکنون مناسب و عالمانه شناخته شده است (Mc Corekly, 1994: 39).

در گذشته برنامه‌های توسعه اغلب توسط دولت‌ها و از طریق استراتژی‌های بالا به پایین صورت می‌گرفت و این باور وجود داشت که تنها با فراهم کردن زیرساخت‌ها و تأمین امکانات رفاهی، مشکلات روستایی برطرف خواهد شد. ولی اشتباه سیاستمداران و دولت‌مردان خیلی زود اثبات گردید و متوجه شدند که موارد فوق برای توسعه کافی نیست زیرا زیرساخت‌ها بدون توجه به نیازها و خواسته‌های واقعی بهره‌برداران صورت می‌گیرد و خود آنان در فرآیندهای توسعه دخالت داده نمی‌شوند. لذا همه کوشش‌ها برای بهبود زندگی روزمره‌ی آنان بیهوده خواهد بود. بنابراین باید به مردم در مورد مسائلی که به خود آنان مربوط می‌شود اجازه و فرصت اظهار نظر داد به علاوه، آن‌ها را به فعالیت‌های مشارکتی تشویق نمود تا به‌عنوان رهبران محلی و بهره‌برداران ذی‌نفع، نظر و رضایت آنان در هر پروژه‌ای لحاظ گردد.

در بسیاری از موارد، زمانی که پروژه‌هایی به مردم تحمیل می‌شود، با استقبال و پذیرش آنان روبه‌رو نمی‌شود. برای مثال، مدیر برنامه‌ریزی زیرساخت‌های توسعه روستایی نیجریه، بدون نظرخواهی از مردم برنامه‌ی لوله‌کشی آب را در منطقه‌ی باداگری^۱ انجام داد که مورد استقبال زنان قرار نگرفت زیرا تصور می‌شد استفاده از پمپ‌های آب وقت‌گیر بوده آنان را از دیگر کارهای خانه بازمی‌دارد و موجبات ناراحتی شوهران و

خانواده را فراهم می‌سازد. این پروژه در اصطلاح محلی (*Wahadabule*) یعنی «به روستا مشکل رسیده است» معروف گردید. مشابه مثال مذکور در دهکده‌ای از امریکای لاتین نیز پروژه‌ی لوله‌کشی آب مورد استقبال زنان قرار نگرفت زیرا آنان ترجیح می‌دادند آب مورد نیاز را از نهرها به دست بیاورند، جایی که به طور سنتی ملاقات‌های اجتماعی را برای آن‌ها فراهم می‌نمود (3: *Kolawopole, 2001*).

با شناخت اهمیت نقش جوامع روستایی در فرآیند توسعه، متخصصان و کارشناسان توسعه راهبردهای مشارکتی را در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای پروژه‌ها لحاظ کردند. این راهبردها عموماً شامل «آموزش و عمل مشارکتی»^۱ یا (*PLA*) «ارزیابی مشارکتی روستایی»^۲ یا (*PRA*)، می‌باشند. با استفاده از این روش‌ها علاوه بر دستیابی به اطلاعات ارزشمند نهفته در دانش بومی، رابطه‌ی بین کارشناسان و مردم محلی را قوام خواهد بخشید. این امر با تحلیل عمیق دانش بومی و آشنایی نزدیک با شیوه‌ی نگرش و شناخت‌شناسی مردم محلی ممکن می‌گردد و شکاف گسترده و عمیق بین کارشناسان و پژوهشگران با مردم روستایی از این طریق ترمیم خواهد شد.

یکی از دروس مهمی که پژوهشگران توسعه از دانش بومیان آموخته‌اند، اهمیت نگرش سیستمی به محیط است. در محیط روستا همه چیز به هم مربوط است و روستایی هوشمند با در نظر گرفتن آنچه برای او در محیط مهیاست و یا به آسانی و با هزینه‌ی کم قابل حصول است، زندگی خود را تأمین می‌کند. به همین سیاق پژوهش دانش بومی در کشورهای در حال توسعه ناگزیر باید بخشی از یک نظام منسجم توسعه باشد تا بتوان در جهت حل مشکلات روستایی، به کار برده شود.

نگرش سیستمی در توسعه مستلزم توجه به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و محیطی است که در محیط روستا در چارچوب بزرگتر توسعه‌ی شهرستان، شهر، استان و کشور رخ می‌دهد.

نگرش سیستمی پژوهشگران به موضوع دانش بومی و کاربرد آن در توسعه‌ی روستایی پایدار ایجاب می‌کند که فعالیت‌های پژوهشی از یک «کالا» (برنج، گندم، گاو و گوسفند و غیره) و یا یک «روش» (روش‌های زراعی، دامداری، آبخیزداری و غیره) آغاز نشود، بلکه کل روستا و روابط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و محیطی آن بادیای خارج را دربرگیرد (عمادی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

1 Participatory Learning
2 Participatory Rural Appraisal

نتیجه‌گیری

امروزه اهمیت دانش بومی در کلیه‌ی فعالیت‌های بشری کاملاً مشخص شده است. به‌طور مثال معالجه‌ی برخی بیماری‌ها تنها از طریق طب سنتی می‌تواند مؤثر باشد و یا در بحث خانه‌سازی در مناطق مختلف جغرافیایی، کاربرد تکنیک‌ها و دانش بومی و مواد و مصالح محلی درمقابل گرما محافظت و مقاومت بیشتری دارند به‌علاوه با استفاده از مواد محلی در افزایش ذخیره‌ی انرژی و تقویت صنایع محلی نیز مؤثر خواهد بود. در سال‌های اخیر با مطالعات مردم‌شناختی و پژوهش‌های بوم‌شناختی کشاورزی، شمار تحلیل‌گران و توسعه‌گرانی که با نظر مثبت و گاه تحسین‌آمیز به دانش بومی و کاربرد آن در توسعه می‌نگرند رو به فزونی بوده است. اکنون دانش بومی و شیوه‌های سنتی با صفاتی چون «مؤثر»، «کارآمد» و «مناسب» توصیف می‌شود (لری آن‌تراپ، ۱۹۸۹).

البته به خاطر تغییرات فاحشی که در سی سال اخیر در محیط‌های روستاهای کشورهای در حال توسعه رخ داده است، زمینه‌ی استفاده از دانش بومی به همان شکلی که در گذشته مورد استفاده بود وجود ندارد و نمی‌تواند کارآمد باشد، زیرا در این صورت مستندسازی و گردآوری روش‌های بومی به وسیله‌ی پژوهشگران علاقه‌مند، ارزشمند است، ولی صرفاً یک فعالیت مردم‌شناسانه به شمار خواهد رفت و جنبه‌ی موزه‌ای به خود خواهد گرفت. در نتیجه تلاش آنان مطمئناً مورد استفاده‌ی پژوهشگران دیگر قرار می‌گیرد و برای توسعه‌ی پایدار کشورهای صنعتی مفید واقع خواهد شد، اما برای توسعه‌ی روستایی پایدار در کشورهای در حال توسعه کاربرد گسترده‌ای نخواهد یافت. در این کشورها، دانش بومی وقتی ارزشمند و کاربرد توسعه‌ای پیدا خواهد کرد که دانش‌های محلی درست مانند سیستم دانش‌های رسمی، مستند، تفکیک، ارزیابی و علمی شود و در آرشئوهای ملی و ناحیه‌ای و بین‌المللی طبقه‌بندی گردد. منظور از علمی کردن دانش بومی، واکنش‌های «احساساتی» و تصورات «موزه‌ای» نیست، بلکه منظور آشتی عالمان علم جدید با دانش بهره‌برداران سنتی عرصه‌های کشاورزی و روستایی است. در واقع بایستی کوشش‌هایی در زمینه‌ی تلفیق نظام‌مند بین دو دانش انجام گیرد و موانع ارتباط دو سویه بین آنها کاهش یابد. برای کاهش موانع موارد ذیل بایستی مورد توجه قرار گیرد (عمادی، ۱۳۸۱: ۲۰).

اصلاح تفکر حاکم: امروزه دانش رسمی از حمایت‌های نهادها و مؤسسات علمی و پژوهشی و دستگاه‌های دولتی برخوردار است اما مهارت‌ها و دانش بومی علی‌رغم سازگاری با شرایط اقلیمی و فرهنگی جامعه روستایی از سوی دست‌اندرکاران توسعه

روستایی معتبر شناخته نمی‌شود، لذا از وظایف مهمی که پیش روی مجامع علمی نظیر دانشگاه‌ها قرار دارد، توصیه‌ی اکید به تحصیل‌کردگان در مورد پرهیز از سرزنش بومیان و یا انکار دانش آن‌هاست.

اصلاح نظام‌های آموزش با تأکید بر فرآیند یادگیری: اغلب کارشناسان و مروجان کشاورزی معتقدند که فقط دانش و اطلاعاتی معتبر است که از دانش رسمی، جدید و پیشرفته سرچشمه گرفته باشد و آنچه که روستاییان می‌دانند، نامنظم و سطحی است. با این نگرش، آن‌ها توسعه و ترویج را صرفاً انتقال یکسویه فنون و نشر دانش نوین می‌دانند که برای ارتقای آگاهی‌های روستاییان انجام می‌شود. متخصصان و مروجان باید بپذیرند که از مردم محلی هم می‌توان موارد باارزشی آموخت. در کنار یادگیری مستقیم از روستاییان، باید روش و محتوای کتاب‌های مدارس و دانشگاهی تغییر کند و مفاهیم و مبنای انواع مطالعات دانش بومی در کتب درسی رشته‌های جغرافیای روستایی و کشاورزی گنجانده شود.

اصلاح نظام‌های پژوهش روستایی با محوریت روستاییان: بسیاری از پژوهش‌های کشاورزی و روستایی بدون ارتباط مستقیم با روستا و مزرعه و روستایی انجام می‌گیرد، به همین دلیل با نیازهای روستاییان منطبق نبوده و قابل طرح و اجرا نیست. امروزه برخی از پژوهشگران، با یک یا چند دیدار سیاحت‌گونه می‌خواهند موقعیت و شرایط خاص روستا را درک کنند بدیهی است که این‌گونه دیدارها به‌ندرت می‌تواند پژوهشگر را از شرایط واقعی روستا و مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی بسیار پیچیده روستاییان آگاه کند. گرایش پژوهشگران به پژوهش‌های کمی نظیر مطالعات پیمایشی و غفلت از پژوهش‌های کیفی نظیر «ارزیابی سریع روستایی» و «ارزیابی مشارکتی روستاییان» نیز تا حدود زیادی مانع ارتباط مستقیم با روستاییان شده است. روش‌های مذکور تعامل لازم بین پژوهشگر و روستایی را فراهم می‌سازد.

گسترش شبکه‌های دانش بومی: یکی از دلایل عدم بهره‌گیری دانشگاهیان از نظام دانش بومی، مشکل دسترسی به آن است زیرا به علت مکتوب نبودن، بخش عمده‌ای از آن، معمولاً از طریق ارتباط مستقیم و مؤثر با روستاییان و با صرف هزینه و سفر امکان‌پذیر است. یک روش به‌منظور کاهش موانع پیش‌گفته، توسعه و تعمیق ارتباط میان صاحبان علوم رسمی و بومیان از طریق تأسیس مراکز پژوهشی و اطلاع‌رسانی در زمینه‌ی دانش بومی است. زیرا اطلاعات در استراتژی‌های شبکه‌های دانش بومی سهمی بسیار اساسی

دارد، و با تجمع و تنوع دانش، راهبردهای توسعه‌ای جوامع مناسب‌تر و مؤثرتر خواهد بود. شبکه‌ی دانش بومی ابتکارات و فعالیت‌هایی را که باعث وحدت و یکپارچگی این دانش در توسعه گردیده، مورد استفاده قرار می‌دهد. اهم این فعالیت‌ها عبارتند از:

- ثبت، ذخیره و اشاعه‌ی اطلاعات دانش بومی که به استراتژی‌های پایدار کمک کند،
- تشویق و ترویج یکپارچگی دانش بومی و راهبردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی‌های توسعه،

- توسعه‌ی نظام‌هایی که حساسیت و مشارکت مردم عامه و بهره‌برداری ذی‌نفع محلی و متخصصان را در برنامه‌ریزی‌های توسعه برانگیزد.

گسترش ارتباطات الکترونیکی سبب می‌شود که اطلاعات دانش بومی به آسانی قابل دسترس باشد و تکنولوژی‌های مؤثر و مناسب در کشاورزی از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر مشابه با شرایط اکولوژیکی و زراعی منتقل شود (*IK-network*).

با تلفیق نظام‌مند دانش بومی و رسمی و با گسترش شبکه‌های اینترنت و سایر ابزارها، سازمان‌ها و جوامع تشکیلاتی نظیر (*NGOs*) یا سازمان‌های غیر دولتی، می‌توان از این اطلاعات برای رسیدن جوامع به ویژه مردم محروم و فقیر روستایی برای دستیابی به توسعه‌ی انسانی و پایدار بهره گرفت و این موضوع باید در قرن بیست و یکم مورد تأکید قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- ۱- اردکانی، محمد امیر؛ منصور شاه ولی: مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۴، ۱۳۷۸.
- ۲- ازکیا، مصطفی؛ احمد میرشکار: دانش بومی و مشارکت مردمی و چگونگی استفاده از آن در بهره‌برداری از هرزآبهای سطحی منطقه‌ی دشتیاری، فصلنامه‌ی جنگل و مرتع، شماره‌ی ۳۴، بهار ۱۳۷۶.
- ۳- پاپلی یزدی، محمدحسین: مختاباد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱، ۱۳۷۸.
- ۴- خسروی، خسرو، جامعه دهقانی در ایران، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۸.
- ۵- چمبرز، رابرت: توسعه روستایی: الویت‌بخشی به فقرا، ترجمه مصطفی ازکیا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۶- شکویی، حسین: اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتا شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۷- صفی‌نژاد، جواد: نظام‌های تولید زراعی جمعی (بنه) قبل و بعد از اصلاحات ارضی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۸- طالب، مهدی: مدیریت روستایی در ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۹- عمادی، محمدحسین؛ اسفندیار عباسی: گاهنامه دانش بومی و توسعه، ۱۳۷۸.
- ۱۰- عمادی، محمدحسین؛ محمد امیر اردکانی: تلفیق دانش بومی و دانش رسمی، ضرورتی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۳۷، ۱۳۸۱.
- ۱۱- فرهادی، مرتضی: فرهنگ باریگری در ایران، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۲- فرهادی، مرتضی: واره نوعی تعاونی سنتی و زنانه در ایران، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰.
- ۱۳- کارسون، راشل: بهار خاموش، ترجمه عبدالحسین وهاب‌زاده، عوض کوچکی؛ امین عزیززاده، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد، ۱۳۸۱.
- ۱۴- لری آن تراب: مشروعیت بخشی به دانش محلی، مترجم ابراهیم حسن پور آهی دشتی، از کتاب کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، محمدحسین عمادی؛ اسفندیار عباسی، انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۳، ۱۳۷۸.
- ۱۵- لمتون، اس. ک: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۶- ودیعی، کاظم: مقدمه‌ای بر روستاشناسی ایران، چاپ دوم، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۲.
- ۱۷- یان گلدین وال. آلن وینترز، اقتصاد توسعه پایدار، مترجمان غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضارکن‌الدین افتخاری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹.

- 18- *A manual IIRR (1996), International Institute of rural reconstruction, printed in India. Recording and using indigenous knowledge.*
- 19- *Box, L. (1999), for the fun of it, Guest Column, Indigenous knowledge and Development Monitor 792; 36.*
- 20- *D. Kolawople (2001), Local Knowledge Utilization and Sustainable rural development in the 21 St. Century, IK Monitor Article (9-1).*
- 21- *Dewes, w. (1993), Introduction, p. 3 in traditional knowledge and sustainable in S. H. Davis and K. Ebbe (eds) Proceedings of a conference held at the world bank Washington, D.C, sept. 27-28. Environmentally Sustainable proceeding series No. 4.*
- 22- *Louise, Grenier (1998), Working with indigenous knowledge (A guid for researchers), published by the International Development research research Centre, po Box 8500 Ottawa. On, Canada K1G 3H9.*
- 23- *McCorckle, C. M(1994)' Farmer Innovation in Niger' Studies in technology and Social Change No. 21. Ames, Iowa: Technology and Social Change program, Iowa state university.*
- 24- *Osunade, A. M. A. (1988), Soil suitability classification by small farmers; The professional Geographer 40(2).*
- 25- *Penny R. Andersen(2001), Gender and Indigenous Knowledge, IK&D M, Article (9-1).*
- 26- *Rajasekaran, B.D.D. M. Warren and S.C. Babu (1991), Indigenous natural-resource management system for sustainable agricultural development- a global perspective Journal of International Deveopment 3 (4) .*
- 27- *Warren, D. Michael and Kristin cashman (1988), Indigenous knowledge for ustainable agricultureand rural development. Gatekeeper series, No. SA 10. London: International Institute for environment.*
- 28- *Warren, D. M. (1996)'The role of indigenou Knowledge and biotechnology in sustainable agricultural development' A Keynote Address presented at Southwestern Nigerian Regional Workshop on indigenoud knowledge and Biotechnology, Obafemi Awolowo university, Iie- Ife, OsunState, Nigeria 30 July.*
- 29- www.nufic.nl/ik-pages/ik-network.nml.
- 30- www.Iranik.Com.
- 31- www.Nufic.NI/ik-pages/ik-network.Html.